

تایزشکیان را به روحانی بچسباندند و مدام دهه ۱۳۹۰ را یک‌سره «سال‌های سیاه» می‌نامیدند و دستاورد برجام را «خسارت‌بار» می‌خواندند و درباره تشکیل «دولت سوم روحانی» به ریاست پزشکیان هشدار می‌دادند و از حضور وزرا و معاونان و مدیران روحانی در ستاد او می‌گفتند؛ اما در عمل، چندان در این پروژه بر چسب‌زنی سیاسی کامیاب نبودند. دلیل این مسئله هم سه چیز بود:

نخست اینکه، برخلاف تصور رقبای پزشکیان، دولت روحانی (مخصوصاً دو دستاورد اصلی آن، یعنی «برجام» با محوریت محمدجواد ظریف و نیز «توسعه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی» با محوریت محمدجواد آذری جهرمی) در قیاس با دوران سه‌ساله‌رئیس‌جمهوری روحانی منفی و منفور نبود، بلکه تا حد زیادی مفید و قابل قبول بود. ضمن اینکه تا دوام تحریم‌ها و تورم ۴۰ درصدی در سه سال گذشته (آن‌هم در شرایط رفتن ترامپ و ریاست‌جمهوری جو بایدن)، هر رای‌دهنده غیرایدئولوژیک را با این پرسش بديهی مواجه می‌کرد که «فرضاً آنچه نامزدهای جریان حاکم از ناتوانی و حتی خیانت روحانی و دولتمردان او می‌گویند، درست باشد؛ پس چرا در سه سال گذشته که جریان اصولگرگرا دولت و کل ارکان حاکمیت را در دست داشته، نه فقط شرایط بهبود نیافته؛ بلکه بدتر هم شده است؟» رای‌دهندگان غیرایدئولوژیک که بسیاری از آنها سه سال قبل به رئیس‌جمهوری رای داده بودند، برخلاف تصویرسازی‌های منفی نامزدهای جریان حاکم از برجام، سال‌های خوب دهه ۱۳۹۰ را به یاد می‌آوردند که اقتصاد ایران با رشد در رقمی و تورم تک‌رقمی همراه بود. علاوه بر این، اقدامات خشن علیه زنان و دختران در خیابان‌ها و بر خورد با کسب‌وکارها و حذف استادان و متخصصان و کنار گذاشتن یا منزوی کردن چهره‌های محبوب فرهنگی، هنری و ورزشی و تلاش‌های گسترده علیه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در دولت سیزدهم را پیش روی خود داشتند و با مملعه‌ای از خشم و خنده، به استدلال‌ها و تبری جستن‌های نامزدهای جریان حاکم و حرف‌های خلاف آشکار آنان در مناظره‌ها و مصاحبه‌ها و تبلیغات انتخاباتی می‌نگریستند و در دل، به حال ملک و ملت و آینده خود و فرزندان‌شان می‌گریستند. بدین ترتیب، حملات و اتهامات نامزدهای جریان حاکم بیش از آنکه بر چسب «دولت سوم روحانی» را متوجه پزشکیان کند، همچون بومرنگی کمانه می‌کرد و به سوی خودشان بازمی‌گشت. چه آن که شهردار بود، چه آن که رئیس‌مجلس یازدهم و دوازدهم بود، چه آن که معاون رئیس دولت سیزدهم و رئیس بنیاد شهید بود و چه آن که رئیس دولت سایه بود و مدام افتخار می‌کرد که دولت سیزدهم با نسخه‌ها و مشاوره‌های او به این دستاورد‌های درخشان و کارنامه تابان رسیده است.

دوم اینکه، پزشکیان برخلاف همتی، چسبندگی خاصی به دولت روحانی نداشت و ندارد و صرفاً بر خری مدیران توانمند و محبوب او (چون ظریف و آذری جهرمی) را در مقام مشاور و مسئولان ستادی خود به کار گرفته است. پزشکیان چنان که در یکی از مناظره‌ها هم گفت، نه عضو دولت روحانی که وزیر خاتمی بود و اگر قرار بود او را امتداد دولتی و ادامه‌دهنده راه رئیس‌جمهوری بخوانند و بنامند، در راه خاتمی بود و در پی تشکیل «دولت سوم اصلاحات» که البته در آن، از چهره‌های توانمند و مؤثر دولت روحانی هم احتمالاً چهره‌هایی حضور خواهند داشت.

سوم اینکه، رای‌دهنده غیرایدئولوژیک از پزشکیان برخلاف رقبایش، تصویر و حسی صادقانه و دور از فریب و وعده و ادعا دریافت می‌کرد؛ تصویری که اتفاقاً با حملات و اتهامات رقیبا، تقویت هم می‌شد. مواجهه پزشکیان با دو نامزد پوششی و تأکید او بر اینکه آنان تا روز انتخابات نخواهند ماند و صرفاً برای تخریب کردن و وعده دادن به صحنه آمده‌اند، نقطه اوج کنش انتخاباتی او بود که مواجهه‌ای میان «راستی/نا راستی» و «اصالت/پوششی» را برای مخاطب تصویر می‌کرد و پزشکیان را در جایگاهی برآمده از صداقت و مظلومیت قرار می‌داد. مخصوصاً اینکه کپا امترهایی همچون پاکدستی، ساده‌زیستی و مردمی بودن نیز که همواره برای رای‌دهنده غیرسیاسی ایرانی واجد اهمیت است؛ در پزشکیان جمع بود و همچون یک رزه با سپر، او را در برابر حملات و اتهامات رقیبا محافظت می‌کرد.

با چنین ویژگی‌ها و ظرفیت‌ها و فرصت‌هایی بود که پزشکیان توانست بیش از ۴۰ درصد آرای ریخته‌شده به صندوق در هشتم‌تیر را از آن خود کند. پزشکیان گرچه در موضع‌گیری‌های انتخاباتی خود از رادیکالیسم سیاسی (برای جذب تحریمی‌ها و قهرکردگان از صندوق) و پوپولیسم اقتصادی و اجتماعی (برای جذب طبقات پایین و فرودستان) دوری کرد؛ اما با حمایت و همراهی اصلاح‌طلبان و نخبگان، تاحد قابل قبولی توانست رای‌دهندگان قطعی و مردد را جذب کند و بالاتر از رقیبا و نامزدهای جریان حاکم بایستد. آرای ۱۰ میلیونی پزشکیان فرصت و تکیه‌گاه مناسب اوست که با جذب بخش دیگری از آرای جامعه «مخالف تندروی» و «خواهستار ثبات و بهبود»، شانس مناسبی برای پیروزی در مرحله دوم انتخابات و رسیدن به ریاست‌جمهوری ایران خواهد داشت.

۹ میلیون رای سعید جلیلی

با آنکه در تصورات عمومی و برآوردهای اولیه به نظر می‌رسید محمدباقر قالیباف نامزد اصلی جریان حاکم باشد (که البته بود)، اما در صحنه واقعی انتخابات، این سعید جلیلی بود که با اختلاف ۶ میلیون رای قالیباف را جا گذاشت و به مرحله دوم راه یافت. دلیل این اتفاق، مشابه وضعیت و موقعیتی بود که محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ در برابر قالیباف داشت. در آن دوره هم سران و فرماندهان طیف رادیکال جریان راست حامی قالیباف بودند و با سرمایه‌گذاری تبلیغی و حمایت سیاسی گسترده، تلاش داشتند از او چیزی و نماد یک مدیر اجرایی توانمند و حزب‌اللهی را بسازند و در برابر هاشمی و خاتمی و کارگزاران و مدیران دولت‌های آنان قرار دهند. اما این تلاش سازمان‌یافته در بالا، با اقبال چندان‌ی در پایین و بین‌بندنه جریان حزب‌اللهی مخالف دولت‌های هاشمی و خاتمی همراه نشد؛ بدنه‌ای که می‌خواست از الگوهای توسعه‌گربی و سبک‌زننگی مدیران دولت‌های خاتمی و به‌ویژه هاشمی عبور کند و اصولاً آن دولت‌ها را انحراف از مسیر انقلاب و آرمان‌های آن

(به‌ویژه ساده‌زیستی و عدالت‌خواهی) تصویر و تصور می‌کرد؛ حاضر نبود صرفاً الگویی مشابه آنان (گرچه با ظواهر و سوابق انقلابی، ولایی و حزب‌اللهی) را جایگزین همان دولت‌ها کند. در واقع، بدنه جریان راست رادیکال «توسعه‌ستیز» بود و در این توسعه‌ستیزی، میان هاشمی و خاتمی یا قالیباف تفاوت چندانی قائل نبود. به همین جهت، برخلاف پروژه و برنامه انتخاباتی سران و فرماندهان طیف رادیکال جریان راست، با قالیباف همراه نشد و شب انتخابات به سمت احمدی‌نژاد چرخید که او را ساده‌زیست، مردمی و به‌ویژه توسعه‌ستیز می‌دید. این اتفاق به شکل جدی‌تری، برای جلیلی نیز در این انتخابات تکرار شد. به‌رغم همه فشارها و لابی‌هایی که سران و فرماندهان طیف رادیکال جریان راست برای کناره‌گیری جلیلی به نفع قالیباف به کار بستند؛ او با پشتوانه رای و پایگاه اجتماعی‌اش در بدنه راست رادیکال در میدان ماند و به مرحله دوم نیز راه یافت. با این حال، احمدی‌نژاد از ظرفیت و پایگاه رای دیگری هم برخوردار بود که جلیلی آشکارا فاقد آن است. احمدی‌نژاد با اتخاذ رویکرد و راهبرد «ضدیت با وضع موجود» که آن را با شعارهایی چون «مردی خارج از دایره قدرت»، «مبارزه با اشرافیت سیاسی و اقتصادی» و «آوردن پول نفت پای سفره‌های مردم» بستهبندی و ارائه می‌کرد؛ تصویری مبارزه‌جو و پوپولیست از خود برمی‌ساخت که برای رای‌دهندگان غیرایدئولوژیک و خاکستری هم جذابیت داشت و با تکیه بر همین شعار و پایگاه رای خارج از بدنه جریان راست بود که توانست هاشمی‌رفسنجانی را در دور دوم انتخابات ۱۳۸۴ شکست دهد و به ریاست‌جمهوری برسد. حال آنکه، جلیلی آشکارا نه فقط فاقد چنین جذابیتی برای رای‌دهندگان غیرسیاسی است که اتفاقاً، شعارها و سوابق و کارنامه او، این دسته از رای‌دهندگان را دچار هراس می‌کند و آنان را برای رای به پزشکیان و جلوگیری از روی کار آمدن دولتی تندر و ایدئولوژیک تهییج و بسیج می‌کند. تصویر و تصور دولت جلیلی حتی می‌تواند برای قهرکردگان از انتخابات هم هراس‌آور باشد و بخشی از آنان را برای جلوگیری از روی کار آمدن او، به پای صندوق‌ها بکشانند. ضمن آنکه بر خلاف مرحله دوم انتخابات ۱۳۸۴، نامزد رقیب جلیلی نه چهره‌ای مقتدر و نماینده وضع موجود و ساختار حکومت همچون هاشمی‌رفسنجانی که شخصیتی به‌نام مسعود پزشکیان است که اتفاقاً، رای‌دهندگان غیرایدئولوژیک و خاکستری به او می‌توانند اقبال و اعتماد کنند. فراتر از این و به‌رغم حمایت محمدباقر قالیباف از جلیلی، به نظر می‌رسد بخش عمده آرای قالیباف که رویکردی توسعه‌گرا و خواهستار ثبات و آرامش در سیاست خارجی و مسائل داخلی و اجتماعی دارند، به سمت پزشکیان میل کنند؛ چنان که حتی برخی حامیان قالیباف از همین دیروز حمایت خود را از پزشکیان اعلام کرده‌اند و رسماً آندگی دارند برابر جلیلی بایستند. با چنین وضعیتی است که بعید است جلیلی در مرحله دوم بتواند پزشکیان را شکست دهد؛ مگر آنکه نرخ مشارکت حتی از مرحله اول هم کمتر شود و انفعال و مشارکت‌گریزی و تردید در میان آرای خاکستری افزایش یابد.

۳ میلیون رای قالیباف

شکست‌خورده و ناکام بزرگ انتخابات هشتم‌تیر، بی‌هیچ شک و تردیدی محمدباقر قالیباف است. او که برای چهارمین بار پای به میدان انتخابات گذاشته بود، همچون سال ۱۳۹۲ خود را برنده قطعی و شانس اول انتخابات می‌دانست. او البته در سطح نخبگان و رهبران جریان حاکم چنین موقعیتی داشت. اما در سطح بدنه اجتماعی و رای‌دهندگان (نه اصلاح‌طلبان، نه اصولگرایان و نه آرای خاکستری و غیرسیاسی) چنین موقعیتی نداشت. بدنه رای اصولگرایان نسبت به سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۹۲ به شدت رادیکال‌تر و ایدئولوژیک‌تر شده بود و به‌هیچ‌وجه، حاضر نبود جلیلی را کنار بگذارد و قالیباف را بپذیرد. این تضاد و تعارض میان رأس و بدنه جریان حاکم پیش از این در انتخابات مجلس دوازدهم نیز خود را به نمایش گذاشته بود. جایی که بدنه جریان حاکم با حمایت پنهان طیفی از جبهه پایداری (که ظاهراً با سران جریان راست ائتلاف کرده بود)، در قالب لیست‌های «امنا» و «جبهه صبح ایران» به مقابله با قالیباف و نامزدهای نزدیک به او برخاست و در نهایت هم، قالیباف را از رتبه اول تهران در انتخابات مجلس یازدهم به جایگاه چهارم در انتخابات مجلس دوازدهم پایین کشید و مانع از راهیابی نامزدهای اختصاصی قالیباف به مجلس شد. علاوه بر این، طی چند سال گذشته و مخصوصاً یک سال اخیر، بدنه جریان راست رادیکال که با محوریت چهره‌هایی چون علی‌اکبر رائفی‌پور و سعید زبیاکلام و وحید جلیلی فعالیتت گسترده در فضای مجازی و رسانه‌ها (از جمله صداسویسم) دارد، حملات دامنه‌ناری را متوجه قالیباف و حامیان و مدیران او کرده است و توانسته تصویری همراه با فساد و حواشی گسترده مالی و خانوادگی وی‌باندی از او به بدنه جامعه منتقل کند. چنین بود که شکاف رأس و بدنه جریان حاکم در انتخابات مجلس دوازدهم در قالب لیست رسمی ائتلاف اصولگرایان (شانا) با لیست‌های فرعی و رقیب‌بازسازی شد؛ شکافی که غلامعلی حدادعادل آن را تحت‌عنوان «چنارها و پاجوش‌ها» صورت‌بندی کرد و عملاً به شکست بزرگان (چنارها) انجامید. همین شکاف در مرحله اول انتخابات دوره چهاردهم ریاست‌جمهوری نیز در دوگانه قالیباف/جلیلی بازتولید شد که با شکست بزرگ قالیباف همراه بود؛ شکستی که عملاً پایان عمر سیاسی او را نیز رقم زد.

تصویری که از قالیباف به‌عنوان نامزد مورد خواست و عنایت قدرت با حواشی زیاد مدیریتی و مالی شکل گرفت، بدنه رای خاکستری و غیرسیاسی را نیز از قالیباف دور کرد و آنان تر جیح دادند در مواجهه با او، به نامزد توسعه‌گرا و بهبودخواه دیگری یعنی پزشکیان رای دهند که بر خلاف قالیباف، نماد پاکي و سلامت و صداقت بود و نیز بر خلاف قالیباف، از هویت سیاسی روشنی برخوردار بود. حال آنکه قالیباف یک روز در دفاع از توسعه و بخش خصوصی و احیای برجام شعار می‌داد و روز دیگر، در حمایت از رادیکالیسم راست و وعده تداوم راه رئیس‌جمهوری مطرح می‌کرد. این سیالیت و بی‌هویتی سیاسی که پیش از این هم در ادوار مختلف انتخابات ریاست‌جمهوری به قالیباف ضربه زده بود، این بار محکم‌تر و قاطع‌تر بر او فرود آمد تا روشن شود یک نیروی سیاسی نمی‌تواند با همه باشد و همه شعری بدهد و در



نگویدر رئیس‌جمهور اختیار ندارد

علی عبدالعلی‌زاده، رئیس ستاد انتخاباتی مسعود پزشکیان در نشست خبری خود گفت: «در این هفته تا مرحله دوم انتخابات، مدت تبلیغات پیش‌رو فرصتی است که دو نامزد نهایی دیدگاه‌های خود را در مورد آینده کشور با مردم مطرح کنند؛ طبیعت رقابت این است که هر دو نامزد علاوه بر معرفی دیدگاه‌های خود، دیدگاه طرف مقابل را نیز نقد کنند، باید به فال نیک بگیریم زیرا می‌تواند به شناخت مردم کمک بیشتری کند که رئیس‌جمهور اصلاح‌مشخص شود.» عبدالعلی‌زاده با بیان اینکه بین مرحله اول و دوم انتخابات فرق است؛ گفت: «در مرحله دوم دیگر تعداد متکثری از نامزدها وجود ندارند، فقط دو نفر هستند؛ یا سفید است یا سیاه، یا این یا آن، یا پزشکیان یا جلیلی. البته این «با»ها باید از شخص بیرون بیاید و به اندیشه‌ها و افکار برود، ما در انتخابات به زیبایی شخص رأی نمی‌دهیم، به زیبایی اندیشه‌ها و برنامه‌ها رأی می‌دهیم.» عبدالعلی‌زاده با بیان اینکه در انتخاب رئیس‌جمهور ملت آینده خود را انتخاب می‌کنند، نه شخصیت رئیس‌جمهور را که کت می‌پوشد یا کاپشن، اضافه کرد: «گفتمانی که اکنون بین دو رقیب مطرح است، گفتمان شفافی است که در طول دوران تبلیغات و مناظره معرفی شده است؛ یکی ادامه وضع موجود و طرفدار وضع موجود است، مخالف FATF و موافق خشونت. طرف مقابل که آقای پزشکیان است کاندیدای برداشتن تحریم‌ها و پایسان دادن به دلال‌بازی در رابطه با تحریم، و رابطه عادلانه با کشور بر مبنای برد-برد است، به جای باتوم و درفش و کوبیدن بچه‌ها در کف خیابان معتقد به تفاهم است. نگویدر رئیس‌جمهور اختیار ندارد، اتفاقاً رئیس‌جمهور خیلی اختیار دارد؛ نفر دوم در مدیریت و نفر اول در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و اقتصادی و برنامه‌های توسعه است.»



فعال شدن آراء خاکستری برای پزشکیان

تقی آزادرامکی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه در گفت‌وگو با جماران درباره احتمال ریخته شدن بخشی از سبید رای محمدباقر قالیباف به سبید رای مسعود پزشکیان در دور دوم انتخابات گفت: « چون اصولگرایی میانه‌رو و عاقل شکست‌خورده، چاره‌ای ندارند جز اینکه ریشه شکست‌شان را در کلک اصولگرایی رادیکال قلمداد کنند؛ تابی اعتنایی جامعه. او نمی‌گوید جامعه کاندیدای من را قبول نکرده و باید بگویند که کلک خورده و باید این کلک خوردن را تلافی کنند؛ و تلافی این است که به سمت اصلاح‌طلبان میانه‌رو یا اصلاح‌طلبان نزدیک به اصولگرایی میانه‌رو بروند.» او همچنین گفت: «یک چیز دیگر هم وجود دارد. بخشی از جامعه که شرکت نکرده، این دفعه شرکت می‌کند و ترمیم می‌کند. به خاطر اینکه باورش نمی‌شد و فکر می‌کرد انتخابات یک چیز فرمال و رسمی است و کاندیدای خودشان را خواهند آورد. آنها متوجه شدند که می‌شود اصلاح‌طلبی را حمایت کرد و عامل، مانع و مقاومتی در نظام سیاسی مقابل اصولگرایی پیدا شود. من دارم به آن فکر می‌کنم و خیلی اعتقاد ندارم که رای آقای قالیباف به آقای پزشکیان منتقل شود. ولی رأی نسبتاً یک درصدی که من می‌شناختم و با آنها صحبت می‌کردم و می‌گفتند ما رأی بدهیم یا ندهیم رئیس‌جمهور معلوم است، برای آقای پزشکیان فعال خواهد شد.» آزادرامکی در بخش دیگری گفت: «باید جامعه مجاب شود و رأی خاموش را به سمت دغدغه‌تبریر ببرد. یعنی از کسانی که با ملاحظات سیاسی در انتخابات شرکت نکرده‌اند، مثل اینکه رأی شما به جمهوری اسلامی است، رادعوت کرد. به نظر من این چیزی است که الان جامعه باید روی آن کار کند و رأی به آقای پزشکیان رأی به تغییر روش‌ها و شیوه‌ها است. اگر این گام بلند شود رأی خواهد آورد؛ وگرنه ممکن است باز دچار چالش‌های عمده و اساسی شود.»